

مقدمات مفوتة از دیدگاه آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی^۱

علیرضا اصغری، علیمراد مهاجری و حسین سنایی^۲

چکیده

در مقاله پیش‌رو پس از تعریف مقدمه‌های مفوتة، کیفیت تصویر و خوب برای مقدمه‌های مفوتة به لحاظ عالم ثبوت و اثبات بررسی شده است. برای تصویر و خوب برای مقدمه‌های مفوتة پنج راه ارائه است: ۱. نظریه واجب معلق؛ ۲. نظریه واجب مشروط؛ ۳. نظریه وجوب مشروط به شرط متأخر؛ ۴. نظریه کاشفیت خطاب متقدم از اراده فعلیه مولا نسبت به واجب متأخر؛ ۵. نظریه علم به ایجاب متأخر، علت ناقصه امر به مقدمه مفوتة. نتیجه بررسی این است که به لحاظ عالم ثبوت پنج طریق برای تصویر و خوب مقدمه‌های مفوتة وجود دارد که از میان این طرق به لحاظ عالم اثبات دو طریق

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۱/۴
 ۲. تاریخ تایید مقاله: ۹۴/۱۱/۲۵
- این مقاله از دروس خارج فقه حضرت استاد آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی رحمته‌الله‌علیه استخراج و تنظیم شده است.
۲. دانش پژوهان سطح چهار حوزه علمیه قم و پژوهشگران مرکز فقهی امام محمدباقر رحمته‌الله‌علیه.
mfemb110@gmail.com

(طریق چهارم و پنجم) با ظاهر ادله سازگار بوده و بقیه راه‌ها نیاز به قرینه دارد.
هم‌چنین در آخر، چند تطبیق فقهی مطرح شده است.
واژگان کلیدی: واجب معلق، واجب مشروط، تعلیق انشا، تعلیق منشأ.

مقدمه

برخی از مقدمه‌ها در شریعت اسلام به‌گونه‌ای هستند که زمان انجام آنها فقط پیش از زمان واجب است؛ به طوری که اگر پیش از زمان واجب انجام نشود، امکان انجام آن در زمان واجب وجود نخواهد داشت و ترک آن پیش از زمان واجب به فوت واجب در زمان خودش می‌انجامد؛ برای مثال، یکی از شرایط صحت روزه ماه رمضان انجام غسل جنابت پیش از فجر است و در غیر این صورت روزه آن روز باطل خواهد بود؛ این در حالی است که زمان روزه از فجر شروع می‌شود؛ پس ترک غسل پیش از زمان روزه باعث فوت روزه در زمان خود خواهد شد.

اشکال معروف مقدمه‌های مفوته این است که وجوب شرعی یا عقلی این مقدمه‌ها بر قاعده‌های عقلی و بدیهی، منطبق نیست؛ زیرا وجوب مقدمه، تابع وجوب ذی‌المقدمه است - به هر صورتی از صورت‌ها تبعیت فرض شود - به‌ویژه اگر این تبعیت از نوع تبعیت معلول از علت باشد که مشهور بین علماست. در این صورت چگونه ممکن است تابع پیش از وجوب متبوعش، واجب شود؟

آنچه نوشتار پیش‌رو دنبال می‌کند بیان چگونگی وجوب مقدمه پیش از زمان وجوب ذی‌المقدمه است. جماعتی از اصولیون متأخر با منفک‌دانستن زمان وجوب از زمان واجب و تقدم وجوب بر واجب و برخی دیگر با فعلیت ملاک، در صدد پاسخ به این اشکال برآمده‌اند؛ دسته اول در این باره که چگونه و با چه ملاکی می‌توان تقدم زمان وجوب را بر زمان واجب فرض کرد، نظریه‌های متفاوتی مطرح کرده‌اند؛ صاحب فصول با اختراع واجب معلق، شیخ‌انصاری با تعریفی خاص از واجب مشروط و آخوند با قول به شرط متأخر در واجبات مشروط، تقدم زمان وجوب بر زمان واجب را اثبات کرده‌اند. در بحث‌های آتی هر یک از راه‌حل‌های مذکور، تبیین و بررسی خواهد شد.

پیش‌گفتار
اصول فقه اسلامی

سال اول، شماره ۱، سال ۱۳۹۷

مفهوم شناسی

مقدمات مفوته: «مقدمات مفوته» مقدماتی هستند که ترک آنها سبب می شود مکلف در زمان واجب، قدرت انجام دادن واجب را نداشته باشد.

واجب معلق و منجز: واجب منجز آن است که وجوبش به مکلف تعلق می گیرد اما حصول واجب بر امر غیر مقدور متوقف نیست؛ مانند معرفت. واجب معلق نیز آن است که وجوبش به مکلف تعلق می گیرد اما حصول واجب بر امر غیر مقدور متوقف است؛ مانند حج که وجوبش از اول زمان استطاعت یا خروج کاروان به مکلف تعلق می گیرد اما انجام حج بر رسیدن وقت حج متوقف است که مقدور مکلف نیست. فرق واجب معلق با واجب مشروط این است که در واجب معلق، واجب مشروط است اما در واجب مشروط، وجوب مشروط است.^۱

راهکارهای ثبوتی تصویر «وجوب مقدمات مفوته»
برای تصویر وجوب برای مقدمه های مفوته، پنج راهکار مطرح شده است:

۱. واجب معلق

صاحب فصول برای تصویر وجوب برای مقدمه های مفوته، واجب را به منجز و معلق تقسیم می کند. وی با اختراع واجب معلق در قیده های غیر مقدور - مانند زمان - اشکال مقدمه های مفوته را حل می کند.
بنابر تعریفی که در مفهوم شناسی گذشت، در واجب معلق، وجوب، فعلی است؛ اما واجب، بر امری غیر مقدور - مانند زمان - متوقف است. بر این اساس، مشکل وجوب مقدمه پیش از زمان واجب از بین می رود؛ زیرا وجوب پیش از زمان واجب وجود دارد و همین وجوب باعث وجوب مقدمه های مفوته است.

۱. صاحب فصول، الفصول الغروية، ص ۷۹.

۲. واجب مشروط

مشهور عالمان گفته‌اند: «واجبی که وجوبش وابسته به شرطی باشد، واجب مشروط نامیده می‌شود»؛ اما شیخ انصاری در این باره می‌گوید: «تحقق چنین واجبی که اصل وجوب، مشروط باشد، محال است». وی برای اثبات استحاله به دو دلیل عقلی - یکی اثباتی و دیگری ثبوتی - تمسک می‌کند:

۱. اشکال عقلی اثباتی: وجوب از هیئت امر فهمیده می‌شود. هیئت از معانی حرفی بوده و معانی حرفی جزئی است و حقیقت جزئی قابل تقييد نیست؛ برای مثال، در «إن جاءك زيد فأكرمه»، وجوب اكرام نمی‌تواند به مجی زید مشروط باشد؛ زیرا وجوب اكرام از هیأت امر فهمیده می‌شود که معنای حرفی داشته و غیر قابل تقييد است.

۲. اشکال عقلی ثبوتی: ملاک حکم عقل به لزوم اتیان عمل، اراده مولاست. اراده نیز هیچ‌گاه معلق نیست؛ بلکه دایرمدار وجود و عدم است؛ پس اگر اراده، فعلیت نداشته باشد، معدوم خواهد بود و اگر اراده وجود داشته باشد، وجودش فعلی بوده و معلق نیست؛ پس هر گونه تقييد یا تعلیق به مُراد - نه اراده - باز می‌گردد؛ بنابراین در مثال «إن جاءك زيد فأكرمه» اگر اراده مولا موجود باشد، وجوب، فعلی است و اگر موجود نباشد، اصلاً وجوبی نیست؛ و مشروط بودن اراده خداوند متعال معقول نیست.

شیخ در ادامه می‌گوید: در مثال‌هایی که مشهور برای وجوب مشروط بیان کرده‌اند - مانند مشروط بودن وجوب حج به فرارسیدن ماه ذی‌الحجه و مشروط بودن وجوب روزه به غسل جنابت پیش از فجر - اصل وجوب، مشروط نیست بلکه وجوب، فعلی است؛ اما واجب مشروط است؛ بنابراین واجب مشروط، واجبی است که خود واجب، مشروط به شرطی باشد؛ نه این که اصل وجوب، مشروط باشد.^۱

اشکال: قضیه‌های شرطیه که از مقدم، تالی و ادوات شرط تشکیل شده است، سه ویژگی دارند: الف) جمله شرطیه یا اخبار از ملازمه بین مقدم و تالی است یا انشا ملازمه؛ ب) وجود مقدم و تالی هر دو مفروض است و حقیقی بودن وجود تالی و فرضی بودن وجود مقدم

۱. شیخ انصاری، مطارح الأنظار، ص ۴۵-۴۹.

خلاف ظاهر است؛ ج) ملازمه بین وجود خارجی مقدم و وجود خارجی تالی است. برای مثال در قضیه «إن طلعت الشمس فالنهار موجود» مقدم و تالی هر دو مفروض است و بین وجود مفروض «طلوع شمس» و وجود مفروض «نهار» ملازمه است. بر این اساس، ظهور جمله «إن جاء زيد فأكرمه» اقتضا می‌کند که مجیء زید (مقدم) و وجوب اکرام (تالی) هر دو فرضی باشند و این با مشروطبودن اصل وجوب سازگار است نه مشروطبودن واجب (محققبودن تالی و فرضی بودن مقدم).

پاسخ: طبق قاعده‌های عربی، ظهور قضیه‌های شرطیه در مشروطبودن اصل وجوب است؛ اما به علت دو اشکال عقلی که پیش‌تر بیان شد، باید از این ظهور، رفع ید کرده و معنای جمله شرطیه را به جمله حملیه بازگرداند؛ یعنی معنای «إن جاء زيد فأكرمه» این است که وجوب اکرام، الان موجود است.

۲/۱. تطبیق بیان شیخ بر مسئله مقدمه‌های مفوته

چنان‌که گذشت شیخ انصاری در تعریف واجب مشروط، نظر مشهور - مشروطبودن اصل وجوب - را انکار کرده و خود واجب را مشروط دانست؛ بنابراین از آنجا که اصل وجوب، فعلی بوده، وجوب از ذی‌المقدمه به مقدمه، سرایت کرده و به این صورت وجوب برای مقدمه‌های مفوته نیز تصویر می‌شود.

حقیقت آنچه را که صاحب فصول واجب معلق نامیده است، شیخ نیز پذیرفته است و اختلاف این دو عالم بزرگ، فقط در تسمیه می‌باشد؛ بنابراین، همان‌طور که با بیان صاحب فصول مشکل مقدمه‌های مفوته حل شد، با بیان شیخ انصاری نیز مشکل حل می‌شود؛ زیرا طبق این بیان نیز وجوب پیش از زمان واجب، فعلی است و سریان وجوب بر مقدمه‌های مفوته بی‌اشکال است.^۱

خلاصه اینکه راه حل صاحب فصول و شیخ انصاری برای حل مشکل در مقدمه‌های مفوته یکسان است. البته اینکه شیخ، واجب مشروط را انکار کرده، سبب مطرح شدن اشکال‌هایی شده است. این اشکال‌ها با مقدمه‌های مفوته ارتباطی ندارد؛ اما برای تکمیل

۱. شیری زنجانی، کتاب بیع، سال دوم، درس ۱۵۹/کتاب نکاح، سال چهارم، درس ۳۵۲ و ۳۴۹.

بحث به آن‌ها اشاره خواهد شد.

کلام شیخ انصاری در این مقام دارای اشکالاتی است که به بیان آن‌ها می‌پردازیم:
الف) کلی بودن معنای هیئت: آخوند معتقد است معانی حروف - از جمله معنای هیئت - کلی بوده و قابل تقييد است.^۱

ب) اخصیت از مدعی: بر فرض، معانی حرفی جزئی باشند، وجوب، همیشه مفاد هیئت امر نیست؛ بلکه گاهی از موادی مانند کتب، وجب و فرض استفاده می‌شود که معانی اسمیه و کلی هستند.

ج) امکان تعلیق اراده: شیخ می‌گوید که اراده دایر مدار وجود و عدم است و تعلیق در آن ممکن نیست. آخوند^۲ این مطلب را نمی‌پذیرد؛ چرا که ممکن است عملی محبوب مولا بوده و نسبت به آن شوق اکید داشته باشد؛ اما صلاح نداند که آن را در همان لحظه طلب کند؛ بنابراین طلب خود را به صورت معلق انشا می‌کند و به این سبب اراده و وجوب منشأ به خطاب، در آینده فعلی می‌شود؛ هر چند اصل خطاب و انشای وجوب از همان لحظه حاصل است؛ بنابراین وجوب مشروط ممکن است.^۳

۲/۲. بررسی امکان واجب معلق و مشروط

تعلیق از جهت عقلی، در سه مورد مطرح می‌شود:

الف. تعلیق انشا: مراد از تعلیق انشا این است که اصل انشا معلق بر حصول شرطی باشد. مانند این که گفته شود انشا وجوب اکرام زید معلق بر قیام وی است. این قسم از تعلیق به طور مسلم باطل است؛ زیرا انشا دایر بین وجود و عدم است و تعلیق در آن معنا ندارد.

ب. تعلیق منشأ: مراد از تعلیق منشأ این است که اصل انشا فعلی است، اما منشأ آن بعداً حاصل می‌شود؛ مانند این که وجوب حج از حین انشا فعلی است، اما منشأ که وجوب حج باشد بعد از استطاعت فعلی می‌شود. این قسم از تعلیق که در واجبات مشروط مطرح است علی التحقیق صحیح است و امکان تفکیک بین انشا و منشأ وجود دارد. شبیه این مطلب در

۱. خراسانی، کفایة الأصول، ص ۹۷.

۲. همان، ص ۹۷-۹۸.

۳. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، سال چهارم، درس ۳۵۲ و ۳۵۳.

دو باب دیگر وجود دارد:

الف) باب فرض و مفروض که امکان تفکیک بین این دو وجود دارد؛ برای مثال، اگر فرض شود رجل شجاع، اسد است، گاهی زید در حال حاضر صفت شجاعت دارد؛ بنابراین اسدیت برای زید در همین الان فرض می‌شود؛ اما گاهی زید اکنون این شرط را نداشته و در آینده از آن برخوردار می‌شود، در این صورت اسدیت برای زید در آینده فرض می‌شود. در هر دو صورت، فرض فعلی خواهد بود؛ اما در یکی اسدیت بالفعل و در دیگری اسدیت در آینده مفروض است.

ب) باب علم و معلوم که متعلق علم می‌تواند قضیه‌ای تعلیقیه باشد؛ یعنی علم می‌تواند به امری که در آینده رخ خواهد داد، تعلق بگیرد؛ مانند باور همه مسلمانان به معاد که امری استقبالی است.

در باب انشا نیز که امری اعتباری و فرضی است، هیچ مانعی برای فعلی بودن انشا و استقبالی بودن منشأ وجود ندارد. این مسئله در شرعیات شایع است؛ از جمله آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. واجبات مشروطه‌ای که شرط آن در آینده تحقق یابد.
 ۲. در باب عقود و ایقاعات - مانند باب سبق و رمایه - که ملکیت برای کسی که برنده شود، انشا شده است؛ پس ملکیت به برنده شدن مشروط بوده و در آینده نیز تحقق خواهد یافت.
 ۳. باب تدبیر که در آن حرّیت پس از وفات لحاظ می‌شود.
 ۴. باب وصیت که ملکیت بعد از وفات در آن انشا شده است.
 ۵. باب جعاله - من ردّ عبدی فله کذا - که در آن ملکیت جُعَل برای عامل، به تحقق عمل، مشروط شده است.
- إنشا در تمام این موارد، فعلی و بدون تعلیق است؛ اما منشأ آن، معلق و متأخر می‌باشد. پس بنابر آنچه که گذشت، تعلیق منشأ و تأخر آن از انشا، اشکال عقلی نداشته و در خارج هم واقع شده است: «أدلّ دلیل علی إمكان شیء وقوعه».
- ج. تعلیق متعلق منشأ: مراد از تعلیق متعلق منشأ این است که اصل انشا و منشأ فعلی باشد، اما متعلق منشأ در آینده محقق می‌شود؛ مانند این که وجوب حج معلق بر

فرارسیدن ماه ذی‌الحجه است که اصل انشا و منشأ که وجوب حج باشد فعلی است، اما متعلق منشأ (واجب) در آینده محقق می‌شود؛ این قسم از تعلیق که در واجبات معلق مطرح است بدون هیچ خلافی جایز است؛ مانند این که صاحب خانه‌ای زید را وکیل کند که خانه‌اش را فردا بفروشد. وکالت از همان لحظه توکیل فرض شده، اما موکل فیه (فروش خانه) در فردای آن روز است. تعلیق متعلق منشأ در اینجا شبیه واجب معلق می‌باشد که در آن وجوب فعلی، اما واجب استقبالی است.^۱

نتیجه این که نظریه اول (واجب معلق) و نظریه دوم (وجوب مشروط به تقریب شیخ) از نظر عقلی و ثبوتی صحیح و بی‌اشکال هستند؛ زیرا در هر دو متعلق منشأ، معلق شده است و تعلیق در متعلق منشأ اشکالی ندارد.

۳. وجوب مشروط به شرط متأخر

آخوند برای تصویر وجوب برای مقدمه‌های مفوته، نظریه وجوب مشروط به شرط متأخر را مطرح کرده و می‌گوید که در صورت علم به حصول قید در آینده - مانند قید زمان - وجوب از الان فعلی و منجز است؛ زیرا به سبب قدرت بر مقدمه بر انجام واجب قادر می‌باشد؛ در نتیجه وجوب از ذی‌المقدمه به مقدمه ترشح می‌کند؛ برای مثال، وجوب حج به رسیدن ذی‌الحجه مشروط است، اما چون علم به حصول این شرط متأخر وجود دارد، وجوب از الان فعلی است.^۲ در اشکال به این نظریه باید گفت این تصویر برای وجوب هر چند از جهت ثبوتی معقول است، اما خلاف ظاهر ادله می‌باشد.

۴. کاشفیت خطاب متقدم از اراده فعلی مولا نسبت به واجب متأخر

محقق داماد مانند شیخ انصاری، از راه فعلی بودن اراده، وجوب مقدمات مفوته را تصویر نموده است؛ اما دلیل وی با دلیل شیخ متفاوت است. او معتقد است دلیل تقدیم خطاب شرعی بر زمان عمل، این است که انجام مأموریه بر مقدماتی متوقف است که اگر مولا از

۱. همان، درس ۳۴۹.

۲. خراسانی، کفایة الأصول، ص ۱۰۲-۱۰۵.

قبل، خطاب نکند، مکلف در انجام مأموریه ناتوان خواهد بود؛ برای نمونه، هنگامی که مولا می‌گوید: «أَكْرِمِ الضَّيْفَ إِنْ جَاءَ»، دلیل تقدیم خطاب این است که اگر پس از آمدن مهمان، امر به اکرام کند، چون مقدمات پذیرایی - مانند غذا و میوه - آماده نیست، مکلف قادر بر پذیرایی از او نمی‌باشد.

بنابراین، همین که از قبل، به مکلف خطاب می‌شود، دلیل بر آن است که علاقه مولا به عمل، افزون بر شوق، به مرحله طلب رسیده و از مکلف می‌خواهد که در ظرف خودش فوت نشود.^۱

اشکال: علت تقدیم خطاب، تنها این نیست که اگر خطاب پس از حصول شرط بیان شود، مکلف امکان انجام مقدمات را ندارد؛ بلکه ممکن است علت تقدیم خطاب، این باشد که مولا در زمان تحقق شرط، نمی‌تواند خطاب را به مکلف برساند و در نتیجه، وی قادر بر امتثال نخواهد بود؛ از این رو، مولا برای قادر ساختن مکلف بر امتثال تکلیف، پیش از تحقق شرط، خطاب را بیان می‌کند که در این صورت، تقدیم خطاب، کاشف از فعلیت اراده نیست. این اشکال را می‌توان به صورت نقضی نیز مطرح کرد؛ بدین بیان که اگر تقدیم خطاب برای تکلیف کردن به مقدمات آن است، کودک نابالغ هم که پیش از بلوغ به او خطاب شده: «إِذَا بَلَغْتَ وَجَبَ عَلَيْكَ الصَّوْمُ وَ الصَّلَاةُ»، باید مقدمات این واجبات را فراهم کند؛ در حالی که تحصیل مقدمات بر وی واجب نیست؛ زیرا ادله متعددی بر ثبت نشدن گناه در کارنامه کودک غیر بالغ، دلالت دارند.

پاسخ: هر چند ثبوتاً هر دو احتمال وجود دارد؛ اما اگر علت تقدیم خطاب، لزوم تحصیل مقدمات نباشد؛ بلکه حکمت تقدیم آن بر زمان حاجت مربوط به مولا و برای قادر ساختن مکلف از ناحیه خطاب باشد، گرفتار خلاف فرض می‌شویم.

توضیح مطلب، نیازمند مقدمه‌ای است. قدرت بر امتثال تکلیف، یکی از شرایط معتبر در صحت تکلیف است. قدرت، گاهی «قدرت عقلی» است؛ به این معنا که برای صحت تکلیف، کافی است مکلف از زمان صدور خطاب تا زمان عمل به تکلیف، هر چند برای لحظه‌ای، قادر بر اتیان تکلیف باشد و لازم نیست حتماً در زمان عمل، قدرت بر امتثال تکلیف داشته باشد. در این صورت، اگر مکلف پیش از زمان عمل، قدرت بر امتثال داشته باشد، باید قدرتش

۱. محقق داماد، المحاضرات، ج ۱، ص ۲۳۲.

را حفظ کند و اگر بداند اتیان واجب در زمان مخصوص خود، نیازمند تحصیل مقدماتی است که باید پیشاپیش انجام شوند، باید آن مقدمات را فراهم سازد؛ زیرا قدرت لحاظ شده در صحت تکلیف، «قدرت عقلی» است و محدود و مقید به زمان امتثال نیست.

اما گاهی قدرت لحاظ شده در صحت تکلیف، قدرتی خاص و مقید به زمان یا مکان ویژه‌ای است که شارع باید آن را بیان کند. اعتبار این قدرت در تکلیف که «قدرت شرعی» نامیده می‌شود، نیازمند دلیلی خاص است و تا هنگامی که چنین دلیلی نباشد، معتبر، همان قدرت عقلی است.

با توجه به این مقدمه، اگر نکته تقدیم خطاب بر زمان عمل، لزوم تحصیل مقدمات واجب و در نتیجه، فعلیت اراده مولا بر تکلیف نباشد، لازم می‌آید در همه مواردی که واجب بر تحقق شرطی معلق شده است، افزون بر اعتبار تحقق آن شرط، قدرتی خاص و مقید به زمان عمل نیز، اعتبار شده باشد و این، خلاف فرض است؛ زیرا در مثال «إِنْ جَاءَكَ زَيْدٌ فَأَكْرِمْهُ»، به این معناست که مولا وجوب اکرام را بر دو شرط، معلق کرده است: یکی، آمدن زید و دیگری، قدرت مکلف بر اکرام زید در ظرف آمدن وی، و نه زودتر؛ یعنی مولا قدرتی خاص در زمان عمل را در تکلیف خود لحاظ کرده است؛ در حالی که مفروض آن است که شرط، فقط آمدن زید است و اعتبار قدرت خاص (قدرت شرعی) نیازمند دلیل است.

بنابراین، هنگامی شرط، فقط آمدن زید است که قدرت معتبر در صحت تکلیف، «قدرت عقلی» باشد؛ یعنی نکته تقدیم خطاب این باشد که اگر اکرام نیازمند تحصیل مقدماتی است، مکلف باید از زمان صدور خطاب، آن مقدمات را فراهم سازد.

با این بیان، نقض وارد بر کلام محقق داماد نیز پاسخ داده می‌شود؛ زیرا روایاتی با این مضمون که «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ» و این تسلّم که کودک نابالغ، تکلیف و عقاب ندارد، اقتضا می‌کند قدرت معتبر در تکلیف کودک، قدرت مخصوص در زمان بلوغ یعنی «قدرت شرعی» باشد؛ بنابراین، نمی‌توان از خطاب «إِذَا بَلَغْتَ وَجَبَ عَلَيْكَ الصَّوْمُ وَ الصَّلَاةُ»، وجوب تحصیل مقدمات پیش از بلوغ را به دست آورد و نقضی بر کلام محقق داماد وارد نمی‌شود؛ زیرا قدرت در آن موارد، «قدرت عقلی» است و مقید به زمان خاصی نیست.

بنابراین، روح و اساس این راهکار نیز، پذیرفتن واجب معلق است؛ جز اینکه در این

پیشینه
اصول فقه اسلامی

سال اوله شماره ۱، سال ۱۳۹۷

راهکار، ادله اثباتی، فعلیت و جوب پیش از زمان واجب را اثبات می‌کنند.^۱

۵. علّیت ناقصه علم به ایجاب متأخر، برای امر به مقدمات مفوته

برخی افعال می‌توانند به صورت علت ناقصه، علت برخی دیگر از افعال قرار گیرند؛ اعم از این که مقارن معلول باشند یا متقدم یا متأخر و اعم از این که فعل خداوند متعال یا فعل انسان باشد. علّیت مقارن برای مقارن، روشن است؛ توضیح علّیت متأخر و متقدم نیز خواهد آمد که ترشح و جوب از ذی‌المقدمه به مقدمه مفوته از باب علّیت ناقصه افعال متأخر برای متقدم است.

الف. علّیت افعال متأخر برای افعال متقدم: ترشح و جوب از ذی‌المقدمه به مقدمات مفوته، از باب علّیت ناقصه افعال متأخر برای افعال متقدم است. هنگامی که انسان فعلی را انجام می‌دهد که وجود واقعی «غرض غایی» آن، متأخر است - مانند اینکه بذری می‌پاشد تا محصول آن را برداشت کند - «غرض و علت غایی» به حسب وجود خارجی، متأخر است؛ اما به حسب وجود علمی، متقدم است. انسان در این موارد، وجود علمی علت غایی را در نظر می‌گیرد و پس از آن، به عمل روی می‌آورد؛ بنابراین، اینکه «فعل متقدم» معلول «فعل متأخر» باشد، بی‌اشکال است؛ البته هنگامی که علّیت، ناقصه باشد.

در این موارد، وجود خارجی «متأخر» نمی‌تواند در حصول وجود «متقدم» دخیل باشد و حتی نمی‌تواند سبب علم به وجود «متقدم» شود، نه به صورت علت تامه و نه به صورت علت ناقصه؛ اما وجود علمی «متأخر» می‌تواند علت ناقصه وجود «متقدم» باشد؛ خواه حصول وجود «متأخر»، قطعی باشد و خواه، محتمل.

این فرایند در اوامر و دستورهای صادر شده از انسان هم دیده می‌شود؛ یعنی گاه انسان برای دستور قطعی یا احتمالی که قرار است فردا صادر کند، امروز به مقدمه آن، دستور قطعی می‌دهد به این هدف که دستور قطعی یا محتمل در فردا، لغو نباشد. در این موارد نیز، وجود علمی «امر متأخر» به صورت علت ناقصه و غایی، در حصول «امر متقدم» دخالت دارد و هیچ محذوری پیش نمی‌آید؛ برای نمونه، چنانچه امروز فرزند مولا از دنیا برود و مولا فردا دستور به تشییع جنازه وی بدهد، اگر تشییع فردا، مقدماتی دارد که از اکنون باید آماده

پیش از این
مقدمت مفوته از دیدگاه آیت‌الله العظمی شیخ زنجانی

مقدمت مفوته از دیدگاه آیت‌الله العظمی شیخ زنجانی

۱. شیخ زنجانی، کتاب نکاح، سال چهارم، درس ۳۵۲-۳۵۳.

شود، مولا از همین زمان، دستور فراهم کردن مقدمات را صادر می‌کند. این فرایند، در باب «ایجاب مقدمات مفوته» هم که فعلی از افعال مولاست، جریان دارد؛ یعنی مولا ممکن است برای «ایجاب متأخر» با در نظر گرفتن وجود علمی آن، «ایجاب متقدم» داشته‌باشد. پس «ایجاب متأخر» می‌تواند عدلت «ایجاب بالفعل» باشد و اینکه اسم این وجوب کنونی یا متقدم، «وجوب مقدمی» یا «وجوب نفسی تهیئی» باشد، واقعیت را تغییر نمی‌دهد؛ برای نمونه، برای حصول روزه قریبی که ظرف آن از طلوع فجر است، باید پیش از طلوع فجر، غسل جنابت کرد؛ از این‌رو، از قبل، دستوری برای آن صادر می‌شود.

ب) علیت افعال متقدم برای افعال متأخر: وجود قطعی یا احتمالی یک فعل، می‌تواند از مبادی حصول فعل دیگر باشد؛ به‌گونه‌ای که اگر آن «فعل متقدم» نبود، این «فعل متأخر» حاصل نمی‌شد. در بسیاری از افعال انسان، بر اثر علم به فعلی که پیش‌تر محقق شده، نیرویی در نفس پدید می‌آید که آن نیرو، منشأ «فعل متأخر» می‌شود؛ برای نمونه، گاهی کسی کاری می‌کند که بر اثر آن، معتاد می‌شود؛ بنابراین، ممکن است فعلی، عدلت ناقصه فعل متأخر باشد.

این فرایند در اوامر و دستورهای صادرشده از انسان هم دیده می‌شود؛ برای نمونه، کسی که به پذیرایی مهمان دستور داده و می‌داند این پذیرایی، مقدماتی دارد، برای لغونبودن دستورش، به تهیئه مقدمات و خریدن کالاهای لازم برای پذیرایی نیز، دستور می‌دهد. در اینجا، وجود خارجی «امر متقدم»، منشأ برای «امر متأخر» شده‌است.

این فرایند، در اوامری هم که از خداوند متعال صادر می‌شود، جریان دارد و دستور پیشین می‌تواند منشأ دستوری جدید شود.^۱

بنابراین، در فرضی که مکلف می‌داند شارع مطلوبی دارد که اگر مقدماتش را انجام ندهد، مطلوب شارع فوت می‌شود و خطاب هم مشروط به «قدرت عقلی» است، به باور نگارنده، عقل به انجام دادن آن مقدمات حکم می‌کند، حتی اگر خطاب، «واجب مشروط» هم نباشد؛ مانند اینکه اگر عبد می‌داند که مولا فردا تشنه خواهد شد، باید برای او آب فراهم کند، هرچند خطاب مشروطی هم وجود نداشته‌باشد؛ در اینجا، اگر عبد از روی عمد،

۱. این بحث مربوط به مسئله مقدمه‌های مفوته نیست و از باب مناسبت بیان شده است.

۲. شبیری زنجانی، کتاب صوم، سال دوم، درس ۱۶۴.

مقدمات را آماده نکنند و در ظرف عمل، آب فراهم نشود، مولا می‌تواند عبد را مؤاخذه کند.^۱ با دقت در این راهکار، تفاوتش با «واجب معلق» روشن می‌شود: در این راهکار، فعلیتِ وجوب و اراده پیش از زمان واجب، پذیرفته نشده است.

بررسی اثباتی راهکارهای ثبوتی

در آغاز، به سه نکته باید توجه کرد تا روشن شود ظاهر ادله، مطابق با کدام راهکار است:

۱. ظاهر ادله شرعی در مقام اثبات، این است که زمان «واجب» همان زمان «واجب» است؛ پس راهکارهای «واجب معلق» از صاحب فصول و «واجب مشروط» از شیخ انصاری و «واجب مشروط به شرط متأخر» از آخوند خراسانی، خلاف ظاهرند؛ مگر قرینه‌ای بر تقدم «واجب» بر «واجب» موجود باشد؛ بنابراین، راهکارهای فعلیت «واجب» پیش از «واجب»، گرچه از نظر ثبوتی اشکال نداشتند؛ اما تا هنگامی که قرینه‌ای بر تقدم «واجب» نباشد، نمی‌توان مشکل مقدمات مفوته را با آنها حل کرد.

۲. ظاهر ادله «واجب مشروط» این است که شرط، متقدم بر «واجب» است؛ بنابراین، راهکار «واجب مشروط به شرط متأخر» خلاف ظاهر است.

۳. علم به فعلیت ملاک، متوقف بر عدم دخالت قدرت در ملاک است و برای تشخیص اینکه قدرت در ملاک دخالت دارد یا نه، باید به تناسبات حکم و موضوع رجوع کرد. به نظر می‌رسد - جز در مواردی مانند تعظیم و توهین - در بیشتر موارد، تناسبات حکم و موضوع بر «عدم دخالت قدرت در ملاک» دلالت دارد؛ در نتیجه، در بیشتر ادله، با راهکارهای چهارم و پنجم می‌توان به وجوب مقدمات مفوته حکم کرد.

بنابراین، از نظر اثباتی، اگر قرینه‌ای بر تقدم «واجب» بر «واجب» موجود نباشد، تنها با راهکارهای «فعلیت ملاک^۲» و «علم به فعلیت ملاک» می‌توان مشکل مقدمات مفوته را حل کرد؛ و اگر چنان قرینه‌ای وجود داشته باشد، از سه راهکار دیگر نیز، می‌توان مشکل را حل کرد. اما اگر قدرت در ملاک دخیل باشد؛ یعنی «قدرت شرعی» معتبر باشد، آنگاه در فرضی که

۱. همان، سال اول، درس ۳۷.

۲. مراد از ملاک، همان «محبوبیت و مطلوبیت» و در نتیجه، «اراده مولا» است.

قدرت در زمان عمل، مورد نظر شارع باشد، مقدمات مفوّته اصلاً وجوب نخواهند داشت.

تطبیق‌ها

۱. وجوب نیت روزه پیش از زمان واجب با علم به عدم قدرت بر نیت در زمان عمل: پیش از زمان روزه واجب است که انسان نیت روزه همراه با قصد قربت کند؛ زیرا اگر قصد روزه نکند، در زمان واجب - بر فرض شرطیت قصد روزه نسبت به کل روز - قدرت بر قصد روزه کل روز را ندارد؛ از این رو شیخ طوسی روزه کسی که نیت روزه کرده است و پس از طلوع فجر، بی هوش یا دیوانه شده یا خوابیده باشد را صحیح دانسته^۱ و بر این مطلب ادعای اجماع کرده است.^۲

محقق خوبی برای بطلان عمل معنون در این فرع، به روایت‌های «بک أثیب و بک أعاقب»^۳ استناد کرده؛^۴ اما دلیل وی ناتمام است؛ زیرا از این روایت‌ها لزوم عاقل بودن فرد در ظرف عمل استفاده نمی‌شود. از طرفی چنانچه مستفاد از ادله این باشد که فردا امساک از مفطرات با قصد قربت واجب است، به حسب معمول قبلاً اراده مولا به تحقق مطلوب در ظرف خود وجود دارد؛ بنابراین کسی که علم به عدم قدرت بر نیت در فردا دارد باید به حکم عقل و عقلا کاری کند که در ظرف عمل، مطلوب حاصل شود.^۵

۲. عدم جواز تفویض مقدمه‌های نماز: از سخن شارع که فرموده: «إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ وَجَبَ الظُّهُورُ وَ الصَّلَاةُ»^۶ استفاده می‌شود که وجوب نماز، مشروط به فرارسیدن وقت است؛ اکنون، اگر مکلف بداند چنانچه به فلان مکان برود، مانع نماز خواندن وی در وقت خواهند شد؛ یا بداند در آن مکان در زمان نماز، آب و خاک برای وضو و تیمم در اختیار نخواهد داشت، آنگاه رفتن به آن مکان، بر او جایز نیست؛ زیرا هر چند هنوز، زمان واجب فرا نرسیده؛ اما اراده مولا، فعلی است.^۷

پیش از طلوع فجر

سال اوله شماره ۱، سال ۱۳۹۷

۱. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۲، ص ۲۰۱ و المبسوط، ج ۱، ص ۲۶۶.

۲. همو، الخلاف، ج ۲، ص ۲۰۱.

۳. صدوق، الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۹.

۴. خوبی، المستند، الصوم، ۱، ص ۴۲۵.

۵. شبیری زنجانی، کتاب صوم، سال سوم، درس ۲۸۱.

۶. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۴۰، ح ۴.

۷. شبیری زنجانی، کتاب صوم، سال اول، درس ۳۷.

۳. انجام مقدمه‌ها در وکالت معلّقه: فقیهان بین «تعلیق در اصل وکالت» و «تعلیق در موکّل‌فیه» تفاوت گذاشته و اولی را باطل و دومی را صحیح دانسته‌اند. برخی درباره تفاوت آن دو گفته‌اند: اگر «وکالت» فعلی و «موکّل‌فیه» معلق باشد، مانند «واجب معلق» است و چنانچه انجام‌دادن وکالت، وابسته به مقدماتی باشد، تهیّه آن مقدمات، واجب و تصرّف در مال موکّل‌فیه، جایز است؛ اما اگر «اصل وکالت» هم معلق باشد، مانند «واجب مشروط» است و تهیّه مقدمات آن نیز، واجب نیست و تصرّف در مال موکّل‌فیه، جایز نیست.

اما به باور نگارنده، این دو صورت از وکالت، عرفاً تفاوتی ندارند و در هر دو، توکیل و اذن در تصرّف در مال موکّل‌فیه، فعلی است و از آنجا که اذن در کار، اذن در مقدمات آن است، اگر انجام‌دادن وکالت، وابسته به تصرّفات مقدماتی در مال موکّل‌فیه باشد، در هر دو صورت، جایز است. از این جهت نیز، بین «تعلیق در اصل وکالت» و «تعلیق در موکّل‌فیه» فرقی نیست و تفاوت بین دو صورت وکالت، تعبدی است.^۱

۴. حفظ قربانی موجود پیش از احرام: در بحث هدی حج، در خطاب آمده است: «باید هدی کنی و اگر فاقد هدی بودی، باید روزه بگیری». از برخی أدله استفاده می‌شود^۲ قدرت بر هدی در ملاک وجوب آن دخالت داشته و مصلحت صوم به اندازه مصلحت هدی است؛ پس اگر شخص پیش از احرام، هدی داشت می‌تواند آن را تلف کند؛ مانند استطاعت در حج که شخص می‌تواند آن را تقویت کند؛ زیرا استطاعت در ملاک دخیل است، اما اگر قدرت، در ملاک هدی دخالت نداشته و شارع نیز به سبب نبود هدی، به ناچار به روزه بسنده کرده باشد، جواز اتلاف هدی پیش از احرام بر بحث واجب مشروط متوقف خواهد بود؛ زیرا در جای خود، ثابت شده است که خطاب به هدی، بعد از احرام بستن شخص می‌آید؛ حال اگر مبنای شیخ انصاری مبنی بر واجب معلق اختیار شود، فرد حتی پیش از احرام نمی‌تواند هدی را تقویت کند؛ اما در صورتی که مبنای افرادی چون آخوند مبنی بر واجب مشروط اختیار شود، تقویت هدی بی اشکال خواهد بود.^۳

پیش از احرام
ملاک

مقدمات صورتی از دیدگاه آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی

۱. همو، کتاب نکاح، سال چهارم، درس ۳۵۲.

۲. این مطلب از روایت عبدالله بن سلیمان الصیرفی استفاده می‌شود؛ زیرا در آن حکم شده مصلحت هدی و روزه به یک اندازه است. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۰. ر.ک به: مباحث خارج حج، درس ۱۶۵.

۳. شبیری زنجانی، کتاب حج، سال دوم، درس ۱۶۵.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

واجب معلق، واجب مشروط، وجوب مشروط به شرط متأخر، کاشفیت خطاب متقدم از ارادة فعلی مولا نسبت به واجب متأخر و علیت ناقصه علم به ایجاب متأخر برای امر به مقدمات مفوته، راهکارهای پنج‌گانه‌ای هستند که در رفع مشکل مقدمات مفوته بازگو شده‌اند. تمام این راهکارها در مقام ثبوت، بی‌اشکال و قابل پذیرش‌اند؛ اما از نظر اثباتی در صورتی که دلیل واجب به برکت وجود قرینه، در تقدم وجوب بر واجب ظهور داشته باشد، افزون بر راهکار فعلیت ملاک^۱ و علم به فعلیت ملاک، با راهکار واجب معلق یا همان واجب مشروط شیخ انصاری نیز مشکل مقدمه‌های مفوته قابل حل است؛ ولی اگر بر تقدم وجوب بر واجب قرینه‌ای وجود نداشته باشد، فقط با راهکار فعلیت ملاک و علم به آن مشکل قابل حل است؛ مگر این‌که قدرت شرعی در ملاک دخیل باشد. در این صورت، اگر قدرت در زمان عمل، مورد نظر شارع باشد، مقدمه‌های مفوته وجوب ندارد.

منابع و مأخذ

۱. انصاری، شیخ مرتضی، مطارح الانظار، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چ ۲، ۱۳۸۳.
۲. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، معلق: علی زارعی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ ۶، ۱۴۳۰ق.
۳. حائری اصفهانی، محمدحسین بن عبدالرحیم، الفصول الغرویه فی الاصول الفقهیه، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۴. شبیری زنجانی، سیدموسی، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۵. شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۷. _____، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المكتبة المرتضویه، چ ۳، ۱۳۸۷ق.
۸. _____، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چ ۳، ۱۴۰۷ق.
۹. محقق داماد، محمد، المحاضرات، اصفهان: مبارک، چ ۱، ۱۳۸۲.
۱۰. موسوی خویی، ابوالقاسم، المستند فی شرح العروة الوثقی، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].

۱. مراد از ملاک، همان محبوبیت و مطلوبیت و در نتیجه، اراده مولاست.